

جایگاه مسئله ساز اراده آزاد و فیض الهی در تقریر آگوستین از مسئله شر

علی مرادی*
میثم سفیدخوش**

چکیده

از جمله مباحث محوری اندیشه آگوستین بحث در باره اراده و ارتباط آن با مسئله شر است. او وارث مفهوم اراده به روایت رواقیون است که آن را با فلسفه نوافلاطونی صورت بندی کرده است. سخن مشهور در باره نظر آگوستین این است که خود شر امری عدمی است و در مورد شرور اخلاقی، عدم اراده به خیر عین شر محسوب می شود. اراده بر همین پایه به اراده خیر و شر تقسیم می شود. نکته مهم در این تقریر این است که از نظر آگوستین اراده نیک دارای عاملی وجودی است در حالی که اراده شر عاملی ندارد، زیرا از نظر او شر امری عدمی است یعنی اگر عاملی برای اراده شر وجود داشته باشد همان روی گردانی از نیت خیر است. این پاسخ افلاطونی آگوستین به نسبت اراده و شر با معضلاتی روبه رو می شود. مهم ترین معضل پیشروی این نظریه اولاً به مخاطره انداختن معنای آزادی اراده و سپس نسبت آن با مفهوم فیض الهی و یاری رسانی الهی است. ما در این مقاله می کوشیم با تکیه بر متن آثار آگوستین به ویژه شهر خدا و رساله در باره اراده آزاد و رساله در باره طبیعت خیر ابتدا تقریر دقیقی از نظریه آگوستینی مناسب اراده و شر به دست دهیم و در همین خصوص جایگاه مسئله ساز اراده آزاد و فیض الهی در تقریر آگوستین از مسئله شر را نشان دهیم. به نظر می رسد همین جایگاه مسئله ساز، آگوستین را وادار به فراروی از تقریر افلاطونی نظریه شر به یاری نظریه فیض الهی می کند.

کلیدواژه ها: آگوستین، اراده آزاد، شر، فیض الهی، شهر خدا.

مقدمه

در اندیشه آگوستین مسئله شر ارتباط مستقیمی با مفهوم اراده دارد. آگوستین هم در آثار اصلی اش به ویژه شهر خدا و هم در رساله ای به نام *در باره اراده آزاد*^۱ این مناسبت را بررسی می کند و نظریه ای در این باره عرضه می کند. از نظر او عامل اصلی ظهور شر عبارت از اراده آزاد انسان است که به صورت مختارانه از خیر برتر یعنی خدا روی گردان شده است و به خیرات نازل تر روی آورده است. این روی گردانی با گناه اولیه آغاز می شود و همین گناه اولیه اراده انسان را ضعیف می کند، به گونه ای که سایر افراد بشر، بیشتر به اراده شرور تمایل دارند تا اراده خیر. از این روی آگوستین سعی دارد نشان دهد که تنها اگر فیض شامل حال ما شود اراده ما جهت خیر به خود می گیرد و از شر رها می شود؛ در غیر این صورت راهی برای رهایی در کار نخواهد بود. ولی آیا می توان هم به اراده آزاد آدمی در رهایی از شرور باور داشت و هم عامل اصلی رهایی را فیض و یاری رسانی الهی دانست؟ آیا تقریر آگوستینی از مسئله شر می تواند از این متناقض نما خود را رها سازد؟ برای پاسخ دقیق به این پرسش ابتدا باید سرشت هر یک از این مفاهیم را در اندیشه آگوستین بررسی کنیم.

۱. چیستی اراده در اندیشه آگوستین

آگوستین در *شهر خدا* از اراده (Voluntas) به عنوان فصل ممیز انسان و سایر حیوانات یاد می کند (آگوستین، ۱۳۹۱، ص ۲۱۹). به لحاظ لغوی voluntas هم به معنای الف) قوه ای در نفس موجود است که باعث جهت دهی به سوی هدفی معین می گردد؛ و هم به معنای ب) خواهش و نیت (زهرابورسینا، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸) است. هر چند ساختار بحث های او در باره اراده تعریفی نیست، با این همه، با جستجو در نوشته های آگوستین متوجه می شویم که او به یاری مصداق هایی کوشیده تا تبیینی از اراده به دست دهد:

الف) اراده و خواستن باهم ملازم هستند به گونه ای که اگر فرد چیزی بخواهد اراده آن از قبل وجود داشته و اگر نخواهد هم به این معناست که اراده آن را نداشته: «اگر چیزی را می خواهیم، اراده آن وجود دارد، و اگر چیزی را نمی خواهیم اراده آن وجود ندارد، زیرا اگر آن را نخواهیم، آن را اراده نمی کنیم (آگوستین، ۱۳۹۱، ص ۲۱۷).

ب) اراده به معنای فرمان "وقوع و بودن" است؛ یعنی آنچه که به وسیله آن فعل از انسان سر می زند: «زیرا این اراده است که فرمان بودن را برای اراده ای صادر می کند که جز خودش چیز

دیگری نیست» (همان، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷). پس در معنای دوم او به نفی عینیت فعل با اراده می‌پردازد زیرا اراده را مقدم بر شدن یک چیز بیان می‌دارد: «آن کارها اگر اراده نمی‌شدند محقق نمی‌شدند» (آگوستین، ۱۳۹۱، ص ۲۱۸).

باتوجه به توضیحاتی که بیان شد می‌توان به نکاتی دست یافت:

۱) اراده از نظر آگوستین عبارت از حرکت اختیاری نفس است، یعنی هیچ‌گونه اجباری بر نفس در انجام کارها نیست. از این روی گناهی که توسط آدم و حوا صورت گرفت، امری مختارانه بود و به عبارتی نوعی سوء استفاده از اختیار بود: «انسان به اراده خود می‌لغزد و جذب گناه می‌شود» (همو، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸). در این قسمت می‌توانیم تأثیرپذیری آگوستین از رواقیون را مشاهده کنیم، چه اینکه اصطلاح اختیار معادل ترجمه لاتینی *liberum arbitrium* است که ریشه در فلسفه رواقی دارد (مک‌گراث، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۷۹).

۲) اراده عبارت است از پذیرش (مختارانه یا غیرمختارانه) به صورتی فعال. از نظر آگوستین قبول کردن، امری منفعلانه نیست، بلکه ما به وسیله اراده فعال خودمان است که امری را می‌پذیریم. این نکته در قبول اختیاری امری بدیهی است، مانند اینکه فردی پیشنهاد گناه به کسی بکند؛ در این موقعیت فرد مختار است که قبول بکند یا نکند. البته در قبول اجباری نیز اراده نهفته است، زیرا اگرچه فشار بیرونی فرد را به انجام کاری وا می‌دارد اما بازاین اراده خود فرد است که این اجبار را می‌پذیرد (آگوستین، ۱۳۹۱، ص ۲۱۸). پس براساس آنچه آگوستین به اراده منسوب می‌دارد شاید بتوان اراده را این‌گونه نیز تعریف کرد: اراده امری است مختارانه، مقدم بر فعل و انفعال که انجام آن ملازم با خواستن است. اکنون نیاز است که کیفیت اراده و تعلق آن به خیر و شر، لوازم و پیامدهای آن را بررسی نماییم.

۲. تعلق اراده به خیر و شر

از نظر آگوستین اراده امری است که باعث کنترل و عدم کنترل هیجان‌های نفس است. به عبارتی قصد صحیح و ناصحیح در جهت‌دهی اراده به سوی خیر و شر عامل اصلی است و اگر به خوبی هدایت شود موجب خیر و در غیر این صورت شر به بار می‌آورد (همان، ص ۵۷۹). او اراده را به خوب و بد تقسیم و اراده خوب را این‌گونه تعریف می‌کند: «اراده‌ای است که با آن آرزو می‌کنیم تا درست و شرافتمندانه زندگی کنیم و بالاترین درجه حکمت را به دست آوریم» (Augustine, 2006, p. 127). از نظر او باید اراده خوب را دوست بداریم و به سوی آن حرکت

کنیم زیرا به وسیله آن می‌توانیم به فضیلت و سعادت دست یابیم و سعادت نیز تنها با کنار نهادن خیرهای زودگذر حاصل می‌شود (ibid, p. 129).

او اراده بد را اراده‌ای می‌داند که از چیزی بالاتر (از حیث شأن و مرتبه) روی گردان شده و به چیزی پایین‌تر روی می‌آورد: «اراده هنگامی بد می‌شود که چیزی بالاتر را ترک می‌کند و به چیزی پایین‌تر می‌گراید» (آگوستین، ۱۳۹۱، ص ۵۰۳). از نظر او بد شدن به معنای روی آوردن به امر بد نیست؛ بلکه نفس روی گردانی شر محسوب می‌شود (همانجا). اکنون جای این پرسش است که چه چیزی باعث بد شدن اراده می‌شود و آیا اراده بد، علت فاعلی دارد؟ آراء آگوستین در این باره را چنین می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف) اراده خوب، علت برای اراده بد نیست؛ آگوستین جستجو برای یافتن علت اراده بد را بی‌نتیجه می‌داند: «چه کسی تا این حد نادان است که بگوید اراده خوب، اراده بد را پدید می‌آورد؟ زیرا در این صورت اراده خوب علت گناه خواهد بود و این تصور به شدت باطل است. از سوی دیگر، اگر چیزی که آن اراده را بد ساخته است خودش اراده بد باشد من می‌خواهم بدانم چه چیزی علت آن اراده بد بوده است و ما نمی‌توانیم پیوسته به عقب برگردیم و پرسیم چه چیزی علت نخستین اراده بد است زیرا اراده بدی که معلول اراده بدی باشد نخستین نیست، بلکه اراده‌ای که معلول اراده دیگر نباشد، نخستین است» (همان، ص ۵۰۲-۵۰۱).

ب) اصولاً اراده بد دارای علت فاعلی نیست. او روی گردانی از وجود بالاتر به پست‌تر را امری قصوری می‌داند که علم به مرتبه آن تعلق نمی‌گیرد و به عبارتی علت وجودی ندارد: «...علت اراده بد نیز فاعلی نخواهد بود و قاصری خواهد بود. زیرا تحول از وجودی بالاتر به وجودی پایین‌تر قصور است و آن ابتدای داشتن اراده بد است» (همان، ص ۵۰۴). آگوستین در فصل هشتم از کتاب *شهر خدا*، علت قصور در اراده را به دو امر برمی‌گرداند: ۱) آفرینش همه موجودات از عدم؛ ۲) عدم حرکت و فعالیت به سوی خیر برتر. او می‌گوید: «آنچه که من می‌دانم این است که ذات خدا در هیچ مکانی و به هیچ شیوه‌ای نمی‌تواند قاصر باشد، اما طبیعت‌هایی که از عدم آفریده شده‌اند می‌توانند قاصر باشند. این طبیعت‌ها هرچه وجودشان بیشتر باشد و بیشتر کار خوب کنند علل فاعلی بیشتری خواهند داشت و هرچه وجودشان کمتر باشد و در نتیجه کار بد کنند، علل قاصری خواهند داشت» (همان، ص ۵۰۵). با توجه به عباراتی که ذکر شد روشن می‌شود که آگوستین به طور کلی منکر هرگونه علت برای اراده بد است و خود اراده را عامل و منشأ برای بد شدن می‌داند و رویگردانی از خدا به خود را، علت ناقصه‌ای برای بد شدن اراده قرار می‌دهد:

«بنابراین اراده بد هیچ علت فاعلی طبیعی یا ذاتی ندارد؛ زیرا خود اراده منشأ شر در روح‌های تغییرپذیر است و موجب می‌شود خیر طبیعت آنها کم یا فاسد شود و چیزی جز رویگردانی از خدا موجب بدی نمی‌شود» (همان، ص ۵۰۶-۵۰۵) و بدین‌گونه سه ثمره شوم را برای اراده بد می‌توان استنباط نمود:

الف) اراده بد عمل بد را در پی دارد (همانجا).

ب) اراده بد برانگیختن شهوات را در پی دارد (همان، ص ۵۹۶).

ج) اراده بد موجب جلوگیری از آزادی عمل می‌شود زیرا: «اراده هنگامی آزاد است که برده رذیلت و گناه نباشد. خدا این آزادی را به اراده بخشید و اکنون که اراده آن آزادی را با خطای خود از دست داده، فقط کسی که در ابتدا آن را عطا کرده است می‌تواند آن را برگرداند» (همان، ص ۵۹۳).

۳. مفهوم شر در اندیشه آگوستین

آگوستین در رساله در باره طبیعت خیر^۴، دو تعریف برای شر ارائه می‌دهد:

الف) او در آغاز شر را امری عدمی تعریف می‌کند؛ روشن است که در اینجا و امداً تفکر نوافلاطونی است اما عدم مورد نظر او عدمی است که ملازم تباهی صورت و گاهی ماده شیء است: «شر عدم است اما تباهی نظم، شکل و اندازه است» (Augustine, 2006, p.327). از این عبارت می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاً معنای عدم در اینجا عدم مطلق نیست و ثانیاً شر با ماهیت شیء سروکار دارد. این معنا از شر را می‌توان شر هستی‌شناسانه نامید.

ب) آگوستین در بخش دیگری از همین رساله، شر را نوعی نحوه استفاده از چیزهای خوب معرفی می‌کند؛ یعنی استفاده بد از چیزهای خوب را همان شر می‌پندارد: «شر عبارت است از استفاده بد کردن از چیزهای خوب» (ibid, p.338). این معنا از شر سرشت اخلاقی دارد، زیرا به نحوه مواجهه آدمی با امور مربوط می‌شود.

آگوستین در کتاب *اعترافات* در راستای همان دو تعریف بالا از دو تعبیر دیگر بهره می‌گیرد. در تعبیر نخست می‌گوید: «شر چیزی جز فقدان خیر نیست، فقدانی که به پوچی ختم می‌گردد» (آگوستین، ۱۳۸۵، ص ۷۹). تعبیر دوم او حول مفهوم اراده آزاد می‌چرخد و مضمون آن روی گردانی از موجود برتر به سوی موجود پایین‌تر است تا نفس به رضایت برسد: «لیک در یافتن که شر ذات نیست، بلکه تباهی اراده‌ای است که از ذات برتر روی برمی‌گرداند؛ از تو

خدای من روی برمی گرداند تا آنکه خود را بر اشیای پست بیفکند» (همان، ص ۱۸۸). در این تعبیر که هم ارز با معنای اخلاقی شر است از الگوی تعریف نخست هم استفاده شده است زیرا با اینکه شر در اینجا عاملی دارد یعنی اراده آدمی در بروز آن نقش آفرینی می کند، ولی هم هنگام شر نوعی فقدان یا امری عدمی و بدون ذات تلقی می شود. آگوستین در کتاب *شهر خدا* نیز روی آوردن به گناه را شر و خودداری از آن را خیر می داند: «حکمت به ما می آموزد که تن در دادن به شهوت گناه شر است و پرهیز کردن از شهوت گناه خیر است» (همو، ۱۳۹۱، ص ۸۷۲).
بر اساس تعاریفی که نقل گردید در نهایت شر از نگاه آگوستین را می توان این گونه تعریف کرد: شر عبارت است از عدم چیزهایی که باید باشند (نظم، شکل و اندازه) اما به هر دلیلی وجود ندارند، همچنین عدم اراده به سویی که مقرر بوده به آن سو برود یعنی زندگی صحیح (Augustine, 2006, p.70).

۴. پاسخ های آگوستین به شبهات وارد شده پیرامون اراده

از مجموع نوشته های آگوستین چنین برمی آید که در رابطه با اراده و نسبت آن با خیر و شر با پرسش های انتقادی زیر روبه رو بوده و در صدد پاسخ به آنها برآمده است:

۱) چرا هر کسی اراده خیر را به دست نمی آورد؟

۲) چرا خداوند اراده آزاد را به ما داد در حالی که می دانست با آن دچار گناه می شویم؟

آگوستین در مقاطع گوناگونی به مسئله شر توجه کرده است. از روایتی که اوریوسوس پیرامون انگیزه های نگارش کتاب *شهر خدا* آگوستین و کتاب *تاریخ جهان* خودش برای ما روایت کرده بر می آید که وی همواره نگران نسبت میان زندگی این جهانی و شر و حتی نسبت مسیحیت و شر بوده است (سفیدخوش، ص ۵۶). آگوستین قبل از رفتن به تاگاست و هنگام سکونت در رُم، گفتگویی با یکی از دوستانش به نام اودیوس در باره مسئله شر داشت که منجر به نگارش سه رساله گردید. البته رساله های دوم و سوم در آفریقا و دوره اسقف شدن او تکمیل شدند و نام آن را *اراده آزاد* نهاد. این نوشته ها برای مبارزه با دیدگاه های مانویت در خصوص مسئله شر طراحی شده بود (Augustine, 2006, p.106-108). پرسش هایی که در آغاز ذکر شدند از جمله همان پرسش هایی هستند که اودیوس از آگوستین پرسیده است.

از نظر آگوستین برای پاسخ به پرسش نخست، باید بین دو نکته تفاوت قائل شد: الف) خوب یا بد اراده کردن یک چیز؛ ب) یافتن چیزی به خاطر اراده خوب یا بد

(Henning, Graf, 2004, p.147-157) (یعنی روش صحیح به کار بردن اراده برای رسیدن به آن امر مورد نظر).

افراد سعادتمند فقط اراده رسیدن به سعادت و خیر را ندارند، زیرا افراد تبهکار هم این اراده را می‌کنند، اما عامل تفاوت بین آنها این است که سعادتمندان به نحو درست تقاضای آن [سعادت] را دارند، یعنی اراده آنها طبق *قانون ازلی*^۵ است که شاکله‌ای روشن برای تعیین و شناخت سعادت، خوشبختی، بدبختی و مجازات محسوب می‌شود و تبهکاران از این قانون ازلی روی گردانند (Augustine, 2006, p.130-131): «...آنهايي که سعادتمند هستند، که باید خوب نیز باشند، صرفاً به خاطر اینکه سعادتمندی را اراده کرده‌اند خوشبخت نیستند چرا که شیران هم این را می‌خواهند بلکه به این دلیل است که آنها این را به روش درست می‌خواهند، در صورتی که افراد شرور این گونه نیستند. بنابراین عجیب نیست که انسان‌های بدبخت زندگی خوشبختانه‌ای را که می‌خواهند به دست نمی‌آورند، برای اینکه آنها چنین چیزی را که قرین زندگی خوشبخت است اراده نمی‌کنند، یعنی چیزی را که بدون آن هیچ کس سعادت را به دست نمی‌آورد یا شایستگی آن را پیدا نمی‌کند؛ و آن درست زندگی کردن است چون قانون ازلی این را با استحکام تمام مقرر کرده که پاداش اراده با خوشبختی یا مجازات آن با بدبختی، به شایستگی آن بستگی دارد» (ibid, p.130). در واقع او می‌خواهد بگوید که افراد از چیزها یا خوب استفاده می‌کنند یا بد و این خود عامل اصلی در انحراف اراده آنان به شمار می‌رود. کسی که از چیزها به صورت بد استفاده کند خود را برده آنان قرار داده است، زیرا گرفتار و وابسته آنان و در خدمتشان می‌شود. به زعم او، این ما نیستیم که چیزها را خوب یا بد می‌کنیم بلکه آنان با استفاده شدن درست و بد برای ما تعیین می‌یابند (ibid, p.132).

آگوستین سؤال دوم را این گونه پاسخ می‌دهد (Kaye, 2008, p.53-54). همان‌طور که ما برای انجام کار خوب به اراده آزاد نیاز داریم و در واقع بدون آن نمی‌توانیم به انجام آن نائل شویم، پس نفس رسیدن به سعادت که منوط به عمل خوب است باید به وسیله اراده باشد، آن هم اراده آزادانه نه جبری. زیرا در غیر این صورت نقض غرض حاصل می‌شد و نکته حائز اهمیت از نظر آگوستین این است که اراده آزاد برای درست زندگی کردن داده شده است، اگرچه برخی از آن به صورت منحرف استفاده می‌کنند (ibid, p.135): «اگر انسان‌ها موجودات خوبی هستند و نمی‌توانند کار خوبی انجام دهند مگر اینکه بخواهند، بنابراین آنها باید اراده‌ای آزاد داشته باشند که بدون آن نمی‌توانند کار خوب انجام دهند. درست است که آنها همچنین از اراده آزاد برای گناه

کردن استفاده می کنند، اما نباید گمان کنیم که خدا به آنها اراده آزاد داده تا قادر به گناه باشند. این واقعیت که انسان‌ها نمی توانند بدون اراده آزاد درست زندگی کنند علت کافی برای آن است که خدا آن را بدهد... در نتیجه چگونه ممکن است کسی به خاطر کاربرد اراده در همان هدفی که برای آن عطا شده، به صورتی عادلانه مجازات شود؟ آیا شما فکر نمی کنید که وقتی خدا یک گناهکار را مجازات می کند می گوید «چرا اراده آزاد خود را برای آن هدفی که آن را برای آن به تو دادم - یعنی زندگی درست - به کار نبردی؟» (ibid). پس خدا اراده آزاد را به انسان داد تا به سوی خیر اعلی حرکت کند و از سایر خیرات کوچک برای نیل به این هدف استفاده کند اما او با استفاده نادرست از آن، در مسیر گناه و نهایتاً مؤاخذه قرار می گیرد و بار مجازات‌های الهی را بر دوش می کشد. دیتمار وورو^۶ نیز در مقاله اش (Henning, Graf, 2004, p.129) تأکید می کند که خدا می دانست انسان با این اراده دچار گناه می شود اما آن را روا داشت تا بتواند به وسیله آن قضای حتمی خود را که عبارت از سعادت ابدی است به ظهور برساند. اما سؤال بسیار مهمی که در اینجا به ذهن می رسد این است که آیا می توان از شرور رهایی یافت؟ این سؤال به نزاع طولانی آگوستین با اندیشه‌های اریگن^۷ منجر می شود که لازم است به اجمال به آن اشاره کرد.

۵. نزاع آگوستین با نظریات اریگن در باب شر

اریگن از آباء یونانی کلیسا محسوب می شود (ر.ک. کونگ، ص ۵۴-۴۹) و معتقد است که در رستاخیز، همه شرور از بین خواهند رفت و شیطان و پیروانش نیز نجات خواهند یافت و همه چیز خیر می شود (ر.ک. همان، ص ۶۳). آگوستین اعتقاد اریگن^۸ را در این باره این گونه گزارش می دهد: «اریگن در این باب مهربان تر بود و می گفت که حتی ابلیس و فرشتگان پس از تحمل عذاب های سخت تر و طولانی تر طبق استحقاقشان از آن عذاب رهایی خواهند یافت و به فرشتگان مقدس خواهند پیوست» (آگوستین، ۱۳۹۱، کتاب ۲۱، فصل ۱۷، ص ۱۰۱۳) آگوستین در کتاب شهر خدا، اعتقاد اریگن را در این باره رد می کند و از اینکه او دارای چنین اعتقادی است سخت اظهار تعجب می کند (ر.ک. همان، فصل ۲۳، ص ۴۷۷-۴۷۶). آگوستین طبق کتاب مقدس معتقد است که ابلیس و پیروانش در روز رستاخیز به مجازات ابدی محکوم می شوند که وقوع آن حتمی است (همان، فصل ۱، ص ۹۸۳ و فصل ۹، ص ۱۰۰۱): «وایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی» (متی ۲۵: ۴۶) از نظر او، اعتقاد اریگن مخالف کتاب مقدس

است (همان، کتاب ۲۱، فصل ۲۳، ص ۱۰۱۸). زیرا خداوند گفته است: «ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است» (متی ۴۵:۲۵). این آیه بر خلود ابدی ابلیس و پیروانش دلالت دارد و اگر کسی گمان کند که مجازات ابدی به معنای مجازات طولانی است و حیات ابدی به معنای زندگی بی‌پایان است در اشتباه است (همان، ص ۱۰۱۹)، زیرا حضرت عیسی (ع) این واژه را در باره هر دو گروه به طور یکسان به کار برده است: «ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی» (متی، ۴۵:۲۵). از نظر آگوستین، هیچ گونه مصونیتی از مجازات برای تبهکاران وجود نخواهد داشت (همان، فصل ۹، ص ۱۰۰۲) و مجازاتی که برای آنها مقرر می‌شود برای تطهیر آنها نیست (همان، فصل ۱۳، ص ۱۰۰۷) و فقط «... کسانی که رنج‌های موقت را پس از مرگ تحمل می‌کنند، مجازات‌های جاویدی که پس از آن داوری خواهد آمد، دامن‌گیرشان نخواهد شد» (همان، ص ۱۰۰۸).

طبق آیات کتاب مقدس، آگوستین نتیجه می‌گیرد که همان‌طور که حیات قدیسان بی‌پایان است، پس مجازات تبهکاران هم بی‌پایان خواهد بود و هیچ گونه رهایی از آن برای آنها وجود نخواهد داشت (همان، کتاب ۲۱، فصل ۲۳، ص ۱۰۱۹). آگوستین اصرار دارد که شر ریشه‌کن نمی‌شود و تنها با اعتدال و میانه‌روی است که می‌توانیم از بودن با شر، مقداری دور شویم. یعنی از آنچه که نظم، شکل، اندازه، اراده و اختیار ما را دستخوش تغییر به سوی غیر خدا می‌کند تا می‌توانیم دور شویم: «در عین حال، این شری که حکمت به ما می‌شناساند و اعتدال به ما کمک می‌کند که با آن همراه نشویم، نه با حکمت از این زندگی ریشه‌کن می‌شود و نه با اعتدال» (همان، کتاب ۱۹، فصل ۴، ص ۸۷۲). پس معلوم شد که ما بوسیله اراده خودمان نمی‌توانیم از شرور رهایی یابیم. پس چگونه می‌توان از آنها رها شد؟

او گامی دیگر برمی‌دارد و می‌گوید که تنها چیزی که ما را از شرور نجات می‌دهد، محبت خداست. البته با معنا و مفهوم خاصی که خودش مدنظر دارد که عبارت است از آنچه که از جانب خداست و واسطه بین خدا و انسان‌ها قرار می‌گیرد که همان مسیح است (همان، کتاب ۲۱، فصل ۱۷، ص ۱۰۱۲) «و کسی نمی‌تواند از این جهنم روی زمین رهایی یابد، مگر با فیض منجی و خداوند و خدای ما مسیح و همین نام "عیسی" که به معنای "منجی" است، این حقیقت را اثبات می‌کند» (همان، کتاب ۲۲، فصل ۲۲، ص ۱۰۸۷). او صراحتاً معتقد است که اگر نجات توسط فیض (Henry Chadwick, p.115-120) صورت نگیرد، وارد شر ابدی می‌شویم (همان). پس نجات، امری ارادی است و بر مبنای اعمال صورت نمی‌گیرد، بلکه فقط فیض (Gratia) می‌تواند

همه را نجات دهد و علت اینکه خدا با اینکه می‌دانست که انسان‌ها گناه می‌کنند اما باز هم آنها را خلق کرد، عبارت از نشان دادن فیض نجات بود تا رحمت کلی‌اش را به نمایش بگذارد (همان، کتاب ۱۴، فصل ۲۶، ص ۶۱۶) آگوستین این دیدگاه را از یوحنا اقتباس کرده است: "شما بدون من قادر به انجام هیچ کاری نیستید (یوحنا: ۱۵:۵)". مک گراث در تفسیر فیض بر مذاق آگوستین، آن را مساعدتی الهی برای نجات و احیاء بشر تفسیر می‌کند و آن را توجهی سخاوتمندانه و کاملاً فارغ از شایستگی انسان می‌داند (ر.ک. گراث، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۸۲).

۶. تأثیر فیض در رهایی از شر و تقابل دیدگاه آگوستین و پلاگیوس

پلاگیوس (۴۲۲-۳۶۰) راهب و متکلم بریتانیایی و معلم هم‌عصر با آگوستین است. پلاگیوس معتقد بود که هر انسانی مانند آدم ابوالشر، آزاد خلق شده و دارای قدرت انتخاب خوب و بد می‌باشد. هر نفسی خلقت مستقل خداست و به همین علت تحت تأثیر مخرب گناه آدم نمی‌باشد. فراگیر بودن گناه در جهان از طریق ضعف جسم انسان توجیه می‌شود و نه از طریق انحطاط اراده انسانی به وسیله گناه اولیه. انسان گناه اولیه را از جد نخستین به ارث نمی‌برد؛ به عبارتی ماهیت انسان از نظر او گناه‌آلود نیست؛ اما گناهان افراد نسل‌های قدیمی، جسم نسل فعلی را تضعیف می‌کند؛ به طوری که انسان همواره گناه می‌کند؛ مگر آنکه اراده افراد در فرایند نجات با خدا همکاری نماید. به نظر آگوستین، پلاگیوس نظام الاهیاتی (رایج) مسیحی را زیر سؤال می‌برد؛ نظامی مبتنی بر این اصل که مسیح خدایی است که جسم گرفته تا برای نجات انسان به صلیب برود و بر این اساس، مسیح پلاگیوس مسیح منجی نیست؛ بلکه یک انسان نمونه است. مطابق باور پلاگیوس، یک مسیحی صرفاً با تکیه بر تعالیم الهی و تقلید از الگوی مسیح به عنوان یک انسان نمونه می‌تواند زندگی عاری از گناه داشته باشد، اما به همین دلیل نظریات پلاگیوس در شورای کلیسای افسس، به سال ۴۳۱ میلادی محکوم شد، زیرا نظریه پلاگیوس چیزی بود که اساس تفکر مسیحیت یعنی گناه نخستین را انکار می‌کرد و آگوستین در راستای استحکام مسیحیت به مقابله با دیدگاه پلاگیوس برخاست و سنت پولوسی، ایرنایوسی و آتاناسیوسی را تکمیل کرد (همان، ص ۱۱۱). او بر تقدم فیض خدا در هر مرحله از زندگی مسیحی از آغاز تا پایان تأکید کرد. البته پلاگیوس نیز ضرورت فیض را برای همه بشر لازم می‌دانست اما به شکل بیرونی نه درونی همچون آگوستین (ر.ک. کونگ، ص ۱۰۲).

به عقیده آگوستین، افراد بشر در برداشتن گام‌های اولیه نیل به رستگاری از اختیار لازم برخوردار نیستند. بشر به رغم "آزادی اراده" در بند اراده‌ای است که گناه آن را به فساد و آلودگی کشیده و او را متمایل به شر و گریزان از خدا کرده‌است. مک گراث می‌گوید که آگوستین قائل است که انسان‌ها هیچ تسلطی بر گناهکار بودن خود ندارند و به عبارتی انسان با سرشتی آلوده به گناه به عنوان بخشی از ماهیتش که تمایل فطری به انجام گناه دارد متولد می‌شود و تنها اراده خداست که می‌تواند این تمایل به گناه را خنثی کند. دفاع آگوستین از فیض آن‌چنان نیرومند بود که وی بعدها به استاد فیض (Doctor gratiae) معروف شد (مک گراث، ج ۱، ص ۶۳). از نظر آگوستین تنها خدا می‌تواند انسان را از این گرفتاری رها کند اما خدا نیازی ندارد که باعث نجات انسان شود و فقط از روی عشق اقدام به این کار می‌کند و خود را در شخص مسیح متجسد می‌کند تا انسان‌ها را نجات بخشد. «آگوستین معتقد بود که فیض موهبتی است که خداوند آن را اعطا کرده است اما نه به سبب شایستگی. خداوند به خواست خود، بشر را از بند گناه می‌رهاند... از این رو، آگوستین تأکید می‌کرد که منابع رستگاری در بیرون بشر در خود خدا قرار دارد. این خداست که آغازگر فرایند رستگاری است نه مردان یا زنان»^۹ (همان، ص ۶۵). اما دیدگاه پلاگیوس، دقیقاً در برابر او بود. از نظر پلاگیوس وسایل نجات بشر در ذات خودشان وجود دارد و همه این توانایی را دارند که خود را به رستگاری برسانند. از نظر پلاگیوس «آمرزیدگی زنان و مردان، براساس ایمان و صرف نظر از اعمال و شایستگی‌ها، در غسل تعمید تحقق می‌یافت. اما همین که فردی مسیحی شد- این مسئله مهمی بود- باید از طریق اعمال فردی خود، بنابر احکام عهدعتیق و الگوی عملی مسیح، راه نجاتش را پیدا کند (کونگ، ص ۱۰۳). به عبارتی «او اندیشه فیض را به حاشیه راند و آن را عبارت از خواسته‌های خداوند از بشر برای نیل به رستگاری دانست (همان، ص ۶۳). مک گراث خلاصه دیدگاه آگوستین و پلاگیوس را این‌گونه بیان می‌کند: جان کلام پلاگیوس... رستگاری به سبب شایستگی است، در حالی که آگوستین به «رستگاری به سبب فیض می‌اندیشید (همانجا). پیترو هولمز نیز بر این نکته صحه می‌گذارد که پلاگیوس نقش تخریبی گناه اولیه و رحمت را به شدت انکار می‌کرده است (Augustine, 1994, p. 12).

مک گراث معتقد است که در اندیشه آگوستین «اصطلاح "فیض" با مفهوم موهبت ارتباط دارد» (مک گراث، ج ۲، ص ۶۸۸) به این معنا که فیض هدیه‌ای است نه پاداش. فیض هم‌رهایی بخش است و هم شفا دهنده. یکی از تمثیل‌های مورد علاقه آگوستین در مورد کلیسا تمثیل بیمارستانی

است که می‌تواند همه را شفا دهد به‌ویژه بیمارانی را که فهمیده‌اند بیمارند و نیازمند درمان. اینها مسیحیان هستند (همان، ج ۲، ص ۶۸۸). به این ترتیب اختیار آدمی همراه با گونه‌ای بیماری است که باید از راه فیض بهبود یابد. این فیض در سه مرحله رقم می‌خورد. فیض نخست فیض متقدم است که اراده آدمی را برای ایمان آوردن آماده می‌سازد. فیض دوم فیض جاری است که از پی مداخله مستقیم خداوند در مؤمن‌سازی انسان گناهکار رقم می‌خورد. و فیض پایانی فیض همکار است که به مؤمن ماندن مؤمن یاری می‌رساند. در این مرحله مؤمن باید برای در نیافتادن اراده‌اش به شر و بدی کاری کند و البته یاری‌رسانی خداوند فیضی است که همراه او است (همان، ج ۲، ص ۶۸۹).

۷. تناقضی در مفهوم فیض و اراده آزاد

به نظر می‌رسد که سخنان آگوستین در باره نظریه فیض و اراده آزاد واجد تناقضاتی است. نخست اینکه آگوستین ضمن بحث در باره سرشت مرگ، همه را مشمول فیض نمی‌داند بلکه فقط قدیسن و مؤمنین را بهره‌مند از آن می‌داند؛ این درحالی است که به گفته خودش رحمت و فیض الهی به صورت موهبت است یعنی خدا بدون اینکه اعمال افراد را در نظر گیرد آنها را مورد آمرزیدگی قرار می‌دهد، چنانکه در رساله در باره طبیعت و فیض می‌گوید: «این فیض مسیح؛ بدون آن، نه کودکان و نه بزرگان نمی‌توانند نجات یابند و نه به خاطر ارزش است [این فیض] بلکه رایگان است و از این روی فیض نامیده شده است» (Agostino, 1950, p.499). با مقایسه سخنان آگوستین در این قسمت با آنچه که در شهر خدا (آگوستین، ۱۳۹۱، کتاب ۱۴، فصل ۱۳، ص ۵۹۷) می‌گوید به این نتیجه می‌رسیم که فیض امری عام و کلی نیست بلکه امری جزئی و خاص است و این «بدان معناست که خدا برخی را از میان بشریت هبوط کرده انتخاب کرد. برای این اقلیت منتخب مسلماً نجات مقدر شده بود. به عقیده آگوستین، بقیه افراد تعمداً به لعنت و نفرین محکوم نشدند، بلکه آنان برای نجات انتخاب نشدند» (مک گراث، ج ۲، ص ۷۱۱). با این سخن او حتی عدل الهی نیز زیر سؤال می‌رود، زیرا خدا چه ملاکی را برای دادن فیض که هدیه اوست در نظر گرفته؟ درحالی که طبق کلام صریح آگوستین، فیض امری رایگان است و هیچ‌گونه پیش فرضی در دادن آن نباید در نظر گرفته شود! بنابراین اراده ما هیچ نقشی در نجاتمان ندارد. تنها فیض نجات می‌تواند ما را از شرور رهایی بخشد.^{۱۰} آن هم رهایی از شر ابدی که عبارت از دوری جسم و روح از خداست؛ یعنی مرگ دوم، نه شرور دنیوی که به گفته خودش ریشه کن

نمی‌شوند. خدا هر کس را بخواهد مشمول رحمت خود می‌کند بدون اینکه عدل و فیض خود را در نظر بگیرد.

جمع‌بندی

از مطالب بالا می‌توان دو نتیجه از آراء آگوستین برداشت کرد. اولین نتیجه برگرداندن کل شرور به اراده آزاد انسان و عدمی انگاشتن ماهیت شر است. دومین نتیجه این است که خدا عامل به وجود آورنده شر در گام اول بوده است و در ادامه انسان با گناه اولیه، به آن دامن زده است. بنا بر نتیجه‌گیری نخست، شر امری عدمی محسوب می‌گردد، یعنی در خارج تشخیص ندارد. خداوند وجود مطلق و خیر مطلق است (See: Henning Graf. p.126). وجود داشتن به معنی بهره‌مندی از خیر است. آگوستین در عدمی بودن شر از نوافلاطونیان تأثیر پذیرفته است و در استفاده از ملاک نقص و کمال به یاری روش قیاسی میان پدیده‌ها برای تشخیص شر از رواقیون اثر پذیرفته است. او در کتاب *اراده آزاد* معتقد است که شر به عنوان امری ذاتی و وجودی یافت نمی‌شود، اما به صورت اخلاقی وجود دارد. به عبارتی این شر اخلاقی از اختیار انسان برمی‌خیزد. او می‌گوید که خدا انسان را مختار آفرید، لذا اگر شری وجود دارد به این خاطر است که انسان از اراده‌اش بد استفاده می‌کند. پس خطا از خود انسان و مسئولیت آن هم با خود اوست. خدا اراده انسان را به گونه‌ای آفرید که هم قادر بر شر باشد و هم خیر. به عبارتی بالقوه بر هر دو آنها قادر است. اما انجام گناه امری ضروری یا اجباری نیست. او دو نوع شر را بیان می‌کند: آنچه که به گناه انسان بر می‌گردد؛ یعنی اخلاقی و طبیعی. مسئله از نظر او به نوع اول بازمی‌گردد. این نوع شر مجازات گناهی است که آدم ابوالبشر و پس از او انسان‌های دیگر مرتکب شده و می‌شوند. به عبارتی، خدا جهانی را خلق کرده که انسان‌ها در آن اراده آزاد دارند و می‌توانند گناه کنند و گناه، سوء استفاده از اراده آزاد است. علت اینکه انسان دچار گناه می‌شود چیزی جز حرص و طمع نیست و علت حرص و طمع در انسان را او در رساله *اراده آزاد* به این شکل تبیین می‌کند که دو نوع خیر داریم: دسته اول خیرهایی هستند که ابدی و الهی هستند که تغییرناپذیرند، دسته دوم خیرهای تغییرپذیر و موقتی هستند که درجه پایین‌تری دارند. این خیرها به این دنیا مربوط می‌شوند و فی‌نفسه امور خوبی هستند زیرا وجودی هستند؛ اما نوع و روش استفاده ما می‌باشد که گناه یا خیر بودن آنها را معین می‌کند به این شکل که اگر انسان این خیرها را مورد استفاده قرار دهد و دل‌بسته و پایبند آنها نشود و هر زمان که بخواهد از آنها رها شود و در راه رسیدن به خیرهای ابدی

از آنها استفاده کند و آنها را برده خود سازد، خوب و خیر هستند. اما اگر انسان برده این خیرهای کوچک شود و نتواند از آنها رهایی یابد، پس او با اراده خودش گناه را برگزیده است که نتیجه آن شقاوت و بدبختی است (Augustine, 2006, p.132-133). پس شر از اراده برمی خیزد. ولی این تقریر نظریه شر آگوستین را بیش از پیش مسئله ساز می کند؛ زیرا او بر پایه این تقریر، در پاسخ به سه سؤال اساسی دچار مشکل می شود:

الف) چرا شیطان بد شد؟

آگوستین اراده شیطان را عامل بد شدن ذاتش می داند. اما علت اینکه اراده شیطان از خیر برتر منحرف شد چه بود؟ مک گراث بر این باور است که «شیطان وسوسه شد تا شبیه خدا بشود و گمان کرد که بالاترین مقام و منزلت را دارد. در نتیجه، در برابر خدا عصیان کرد و عصیانش به جهان سرایت کرد» (گراث، ج ۲، ص ۴۵۰). کلام آگوستین قابل نقد است، زیرا چگونه چنین فرشته ای دارای مقامی بالا به یکباره از خدا روی گردان می شود؟ علت وسوسه در خود شیطان چه بود؟ آیا این به این معنا نیست که خدا فطرت شیطان را مستعد برای این تمرد آفرید، در حالی که دیگر فرشتگان را این گونه نیافرید؟! و چرا در میان سایر فرشتگان تنها او میل به تشبه به خدا پیدا کرد؟

ب) چرا اراده انسان منحرف شد؟

ظاهر عبارت آگوستین دال بر این است که حرص و طمع، به همراه وسوسه شیطان عامل آن بود. اما او در شهر خدا در عبارتی بیان می کند که انسان قبل از اینکه دچار گناه شود، شرور شده بود! «از این رو نخستین شرارت هنگامی پیدا شد که انسان از خودش راضی شد... و من می گویم این شرارت به طور پنهان در او وجود داشت و گناه آشکار وی صرفاً نتیجه آن بود» (آگوستین، ۱۳۹۱، کتاب ۱۴، فصل ۱۳، ص ۵۹۷).

عبارت آگوستین در اینجا گویای این است که انسان ذاتاً تمرد را در دلش نسبت به اطاعت خدا داشت و با وسوسه شیطان آن را آشکار کرد. مشکل اینجاست که خدا در اندیشه آگوستین خیر محض است و خیر را فقط می آفریند و آدم و حوا در نعمت محض بودند و وسوسه آنها را به عصیان واداشت. پس چگونه انسان را آفرید در حالی که شرور بود؟ این عبارت مستقیماً شرارت انسان را منتسب و آفریده خدا قرار می دهد و زیر بنای تمام اعتقادات مسیحیت و حتی خود آگوستین را تخریب می کند. او در هیچ جایی اشاره ای به معنی این مطلب نمی کند و فقط گذرا آن را می گوید.

ج) آیا اراده انسان آزاد است؟

اراده انسان آزاد نیست که گناه نکند بلکه باید گناه بکند و چاره‌ای هم ندارد زیرا خدا او را خلق کرده است که گناه کند و باید مرتکب آن شود: «... و افراد بشر به این صورت خلق شده‌اند که لزوماً دچار گناه گردند، پس آنها باید گناه کنند. بنابراین وقتی که آنها گناه می‌کنند، آنها چیزی را انجام می‌دهند که باید انجام دهند» (Augustine, 2006, p.198-199). پس خدا می‌خواهد که ما گناه کنیم و نمی‌توانیم دچار آن نشویم. و این عبارات قبلی او را در باره اینکه ما می‌توانیم گناه نکنیم را نقض می‌کند.

پس از ذکر این مقدمات به سؤال پایانی و نتیجه‌گیری می‌رسیم که چرا خدا، بنا به قول آگوستین، شیطان را ذاتاً متمرّد و انسان را شرور و مجبور به گناه آفرید؟ در حالی که این نظر با برخی عبارات آگوستین سازگاری ندارد؟ ما پس از بررسی عبارات و آثار آگوستین، به این نتیجه می‌رسیم که شاید کلید مشکل در آموزه فیض باشد. زیرا آگوستین اراده انسان را برای رستگاری، ابداً دخیل نمی‌داند و حتی مؤمنان هم برای نجات باید مشمول فیض خدا شوند. خدا فیض را جاری می‌کند تا به انسان نشان دهد که بدون او به نجات دست نمی‌یابد؛ زیرا نژاد انسانی فاسد است و این فساد نه تنها به وسیله طینت‌های شریر، بلکه با گناه موروثی به نسل آدم منتقل می‌شود. اما باز هم فیض تنها شامل برخی افراد می‌شود نه همه و این با عدل الهی سازگار نیست، چه اینکه به عقیده آگوستین فیض را از این جهت فیض می‌گویند که امری رایگان است و خدا بدون در نظر گرفتن اعمال افراد، آن را شامل همه می‌داند، اما او حرف خود را نقض می‌کند و قائل به نجات همه نمی‌شود و عدل الهی را هم خدشه دار می‌کند.

نتیجه نهایی از نظریه آگوستین این است که انسان چه خیر محض آفریده می‌شد و چه شرور، تنها فیض او را نجات می‌داد. خدا این گونه نشان می‌دهد که مالک تام هستی است که هرگونه اختیاری دارد و قدرت او به هر آنچه که بخواهد تعلق می‌گیرد. موجود شرور آفریدن برای خدا محذور منطقی ندارد. از نظر آگوستین خدا انسان را شرور آفرید^{۱۱} تا نشان دهد که می‌تواند با فیضش او را نجات دهد و اگر خیر محض هم می‌آفرید به او نشان می‌داد که تنها اگر فیض او نباشد، ابداً اعمالش حتی اگر همه نیک باشند کافی و مورد قبول برای وی نیستند و حق خدا را به شکل واقعی به جای نمی‌آورند.

یادداشت‌ها

1. De Libero arbitrio

2. Gratia
3. De Civitate Dei
4. La natura buona
۵. Eternal Law به نظرمی رسد که منظور آگوستین از دلالت قانون ازلی عبارت از روی آوردن محض به سوی خدا باشد! چه اینکه می گوید: «بنابراین قانون ازلی می خواهد که علاقه خود را به وسیله دور کردن آن از چیزهای دنیوی خالص کنیم و به طرف چیزی برویم که ابدی است (Augustine, 2006, p. 131).
6. Dietmar wyrwa
7. Origen
۸. اریگن در سال ۴۰۰ میلادی در شورایی در اسکندریه محکوم شد و محکومیت وی مورد قبول پاپ آناستاسیوس اول قرار گرفت.
۹. آگوستین در شهر خدا، نجات را فقط به وسیله فیض جایز می داند: "...مگر اینکه رحمت و فیض رایگانی وی (انسان) را آزاد کند." آگوستین (۱۳۹۱)، کتاب ۲۱، فصل ۱۲، ص ۱۰۰۵.
۱۰. نجات، عمل رحمت الهی است. نک به : Agostino, 1950, p.499
۱۱. آگوستین در شهر خدا/ صراحتاً انسان را در بهشت، قبل از اینکه دچار گناه شود، شرور می انگارد: «از این رو نخستین شرارت هنگامی پیدا شد که انسان از خودش راضی شد... و من می گویم این شرارت به طور پنهان در او وجود داشت و گناه آشکار وی صرفاً نتیجه آن بود» آگوستین، ۱۳۹۱، کتاب ۱۴، فصل ۱۳، ص ۵۹۷.

منابع

- آگوستین، آئورلیوس، *اعترافات*، ترجمه افسانه نجاتی، چ ۲، تهران، پیام نوروز، ۱۳۸۵.
- _____، *شهر خدا*، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱.
- پورسینا، زهرا، *تأثیر گناه بر معرفت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- سفیدخوش، میثم، منابع آشنایی ابن خلدون با جهان غربی و برخی ملاحظات روش شناسانه، *مجله علمی پژوهشی غرب شناسی بنیادین*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول شماره اول، ۸۶-۴۷، ۱۳۸۹.
- کتاب مقدس (ترجمه تفسیری)، بی نا.
- کونگ، هانس، *متفکران بزرگ مسیحی*، گروه مترجمان، چ ۲، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰.

مک گراث، آلیستر، *درسنامه الهیات مسیحی*، ج ۱، ترجمه بهروز حدادی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.

_____، *درسنامه الهیات مسیحی*، ج ۲، گروه مترجمان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱.

Agostino, *Le Tutte Operedegli Sant' Agostino*, pubblicato con la chiesa cattolica di Roma, italia, 1950.

Augustine, *Of True Religion*, Translated and Edited by. J.H.S.Burleigh in the *Augustine Earlier Writings*. United States of America, John Knox Press, 2006

1., *On Free Will*,
2., *Retractations*,
3., *The Nature Of The Good*,
4., *The Usefulness Of Belief*,

Augustine. *Anti-Pelagian Works*, Translated by Peter Holmes and Robert Ernest Wallis. NPNF 5, Series 1, Edited by Philip Schaff, 14 vols, Reprinted 1994.

Chadwick, Henry, *Augustine a Very Short Introduction*, Oxford University Press. London, 1986.

De Liguori, Alfonso, *Uniformita alla Volonta di Dio*, pubblicato di Falcinelli, Roma, Italia. 2003.

Henning Graf Reventlow and Yair Hoffman, *The Problem of Evil*, T&T Clark International, New York, 2004.

M. Kaye, Sharon, *Medieval Philosophy*, Published by one World publication, England, 2008.

Henning, Graf, *Good and Evil in Ethics*, in *the The Problem of Evil and its Symbols in Jewish and Christian Tradition*, Henning Reventlow, Graf.; Yair Hoffman, London ; New York : T & T Clark International, ©2004 .

_____, *Augustine and Luter on Evil*, in *the The Problem of Evil and its Symbols in Jewish and Christian Tradition*, Henning Reventlow, Graf.; Yair Hoffman, London ; New York : T & T Clark International, ©2004 .